

انتقال سلاح و مدیریت بحران: مطالعه موردی جنگ ایران و عراق*

نویسنده: کیت کروز**

مترجم: علیرضا قاسم‌آقا

چکیده

کنترل تسلیحات یکی از مباحث مهم و استراتژیک بین‌المللی است. قدرتهای بزرگ، این فروشندگان عمده تسلیحات با دستکاری تجارت سلاح می‌توانند در شکل‌دهی ساختار امنیتی منطقه و مدیریت بحران تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته باشند. مطالعه موردی این مقاله جنگ ایران و عراق و مدیریت بحران از طریق کنترل انتقال تسلیحات به منطقه خلیج فارس است. نویسنده سعی دارد قدرتهای بزرگ را در جنگ مزبور بیطرف نشان دهد، و دخالتها و حمایت‌های این قدرتها از عراق را در جهت حفظ امنیت منطقه و توازن قوا ارزیابی کند. در عین حال مقاله حاضر از نظر علمی از استحکام نسبتاً خوبی برخوردار است. فرضیه نگارنده به مدیریت بحران از طریق کنترل تسلیحات مبتنی است. "قدرت چانه‌زنی" و "قدرت ساختاری" دو ابزاری هستند که هرکدام با توجه به امکانات و محدودیتهایی که دارند می‌توانند به اشکال مختلف ارسال تسلیحات را با اعمال سیاستهای هماهنگ از سوی تأمین‌کنندگان عمده سلاح کنترل کنند. از آنجایی که بهره‌گیری از انتقال سلاح به ابزار "قدرت چانه‌زنی" محدود است؛ چنانکه شواهد جنگ ایران و عراق آن را به وضوح نشان داد؛ نویسنده استفاده از "قدرت ساختاری" را به عنوان مؤثرترین تاکتیک در جهت پایان دادن به

* Keith Krause, "Transferts D'armement et Gestion des Conflits : Le Cas de La Guerre Iran-Irak", *Internet*.

** Keith Krause، معاون مرکز مطالعات بین‌الملل و استراتژیک، دانشیار علوم سیاسی در دانشگاه یورک

جنگ ایران و عراق ارزیابی می‌کند، ضمن آنکه به محدودیت‌های "قدرت چانه‌زنی" اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، صادرکنندگان اصلی سلاح باید ضمن توجه به منافع خود، به منافع مشترک نیز توجه داشته باشند، و ساختار امنیتی و تسلیحاتی منطقه خلیج فارس را به شکلی ساماندهی کنند که امکان منازعه و جنگ را به حداقل برسانند.

در فردای نبرد حمله به کویت، کنترل صادرات سلاح به خلیج فارس مورد توجه جدی قرار گرفت. منازعاتی که طی ده، دوازده سال گذشته دو جنگ بزرگ را به وجود آورد، بدون شک ریشه‌های عمیقی در منطقه داشت. مع‌هذا این تفکر به طور گسترده وجود دارد که تأمین کنندگان بزرگ سلاح با انتقال و فروش سلاح سهم مهمی در افزایش منازعه در خلیج (فارس) داشته‌اند.^(۱) هرچند محدودیت‌هایی در خصوص فروش سلاح پیش‌بینی شده، ولی پیشنهادهای ارائه شده تاکنون مورد پذیرش قرار نگرفته است. در فوریه سال ۱۹۹۱، جیمز بیکر، وزیر خارجه آمریکا تأکید کرد که «زمان آن فرارسیده است تا جریان صدور سلاح به یک منطقه بیش از حد نظامی شده کاهش یابد.» با وجود این، جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا طی اعلامیه‌ای که در ماه مارس انتشار یافت، تصریح کرد که کنترل تسلیحات برای آمریکا بدین معنی نیست که از فروش سلاح چشم‌پوشی کند. به دنبال او، دیک چنی، وزیر دفاع اعلام کرد: «کنترل فروش تسلیحاتی که بر خاورمیانه اعمال شده تنها موشک‌های بالستیک، سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای را دربرمی‌گیرد.»^(۲) علی‌رغم این تناقض‌گویی آشکار، این اظهارات ثابت می‌کند که امنیت در خلیج فارس بیش از پیش به سطح سلاح‌ها و انتقال تسلیحات بستگی دارد؛ هرچند که دولت‌های منطقه باید پاسخگویی الزامات امنیتی نیز باشند.

آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که با نگاه به این اظهارات، در نقشی که می‌بایست انتقال تسلیحات در استراتژی قدرتهای خارجی بازی کند، ابهام دیده می‌شود. استراتژیی که هدفش کاهش بی‌ثباتی در خصوص انتقال سلاح در منطقه است. برای رفع این ابهامات، در اینجا به جزئیات اقدامات قدرتهای خارجی برای هدایت و

۱. مراجعه شود به اظهارات نخست‌وزیر کانادا، بریان مولرونی در کنفرانس مطبوعاتی با جرج بوش در ۱۴ مارس ۱۹۹۱.

۲. در خصوص جدیدترین ابتکار عمل آمریکا به منابع زیر مراجعه شود.

Cf. *Newsweek*, 6 avril 1991. Voir aussi *Globe and Mail*, 30 mai 1991.

حل اولین جنگ خلیج (فارس) می‌پردازم که بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بین ایران و عراق جریان داشت. اشغال کویت که نتیجه مستقیم این جنگ بود و عدم توانایی قدرتهای خارجی در پایان دادن به جنگ ۸ ساله موجب ویرانی عراق گردید، و تهاجم عراق به کویت در واقع برای جبران آن ناکامی شکل گرفت. مداخله قدرتهای بزرگ در جنگ ایران و عراق به نظر می‌رسد چندان مدبرانه نبوده‌است به طوری که تلاشهای مستقیم آنها برای هدایت و حل منازعه به طور گسترده با شکست مواجه گردید. مع‌هذا اقدامات آنها در پایان دادن به جنگ بروشنی نشان داد که روابط پایه‌ریزی شده براساس انتقال سلاح می‌توانست یکی از ابزارهای مناسب برای تأثیرگذاری بر جهت‌گیری سیاست خارجی مشتریان و نتیجه منازعات باشد. از این به بعد، اگرچه دستکاری تجارت سلاح همیشه ابزار مناسبی نیست، ولی تأثیر شناخته شده آن، برقراری و حفظ روابط در چارچوب انتقال سلاح در زمان منازعه را توجیه می‌کند.^(۱)

تنها در اواخر جنگ، دیپلماسی بین‌المللی به کمک قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد موفق گردید یک تحریم نظامی را علیه ایران تحمیل کند. علی‌رغم آنکه یک تفاهم واقعی در مورد تحریم وجود نداشت، پذیرش با تأخیر مفاد آتش بس از سوی ایران جامعه بین‌المللی را به این نتیجه رساند که تهدید به تحریم (که مسبوق به تلاشهای گذشته بوده‌است) نقش مهمی در پایان جنگ داشته‌است. از میان تحریمهای ناموفق، این تحریم یک مورد استثنایی است. بنابراین کارآیی روابط پایه‌ریزی شده براساس تجارت سلاح به عنوان ابزار سیاست خارجی را می‌توان تقریباً مهم ارزیابی کرد، و در آینده مدیریت بحران در خلیج (فارس) می‌بایست براساس انتقال سلاح شکل گیرد.

هدف من در این تحقیق اثبات فرضیه بالاست، ولی نه در مفهوم معمولی آن که از

۱. برای ارائه توضیحی روشن در مورد سیاست انتقال تسلیحات به منبع زیر مراجعه شود.

Cyrus Vance, "Report to Congress on Arms Transfer Policy", 30 juin 1977, résumé par Paul Hammond et. al, *The Reluctant Supplier*, Cambridge: Oelgeschlager Gunn and Hain (1983), pp.32-33.

اگرچه اظهارات مشابهی در این خصوص از طرف اتحاد جماهیر شوروی سابق نداریم. ولی اعمال فشارش بر این مشتریان الفامی‌کننده چنین توجیهاتی وجود داشته‌است. برای آشنایی بیشتر به منبع زیر مراجعه شود:

Michael Klare, "Soviet Arms Transfers to the Third World", *Bulletin of Atomic Scientists*, (Mai 1984), pp.28-29; Mark Kramer, "Soviet Arms Transfers to the Third World", *Problems of Communism*, Vol.36 (September / October 1987), pp.52-68.

سوی رهبران و نخبگان به کارگرفته می‌شود. (در این تحقیق) ضمن آنکه انتقال سلاح را به عنوان نقطه شروع به کار می‌گیریم، مطالعه خود را در چهار حالت در مورد رابطه پیچیده موجود میان انتقال سلاح و امنیت منطقه خلیج (فارس) هدایت می‌کنیم: به چه طریق دستکاری مستقیم روابط، که براساس انتقال سلاح شکل گرفته بود، بر هدایت جنگ ایران و عراق تأثیر گذاشت؟ تهدید به تحریم تسلیحاتی چه اثراتی در پایان جنگ داشت؟ سیستمهای تغذیه‌کننده تسلیحاتی منطقه‌ای و جهانی بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ چگونه تغییر پیدا کرد؟

چه امکانات احتمالی وجود دارد تا بتوان یک نظام امنیتی در منطقه شکل داد که براساس آن انتقال سلاح به منطقه خلیج (فارس) سروسامان یابد و منافع قدرتهای بزرگ را در منطقه تأمین کند؟ در این تحقیق با طرح این سؤالات درک بهتری در مورد انتقال سلاح به هنگام هرمنزاعه دست خواهد داد. تحلیل نتایج مداخله یک قدرت بزرگ در منازعات طولانی منطقه‌ای را می‌توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد: در وهله اول بررسی اهدافی که طرفهای مختلف خارجی دنبال می‌کنند؛ در وهله دوم، ازدید ابزارهای مورد استفاده برای رسیدن به این اهداف؛ و سرانجام بررسی نتایج و تأثیرات به دست آمده.^(۱) در اینجا ثابت خواهیم کرد که از این سه پرسش مربوط به جنگ ایران و عراق دو دیدگاه مختلف در مورد ماهیت نفوذی که قدرتهای خارجی بر مشتریان خود اعمال می‌کنند، استخراج خواهد شد.

تحول ارسال سلاح به منطقه خلیج فارس

قبل از سال ۱۹۷۱ امنیت شبه جزیره عربی تحت مسئولیت بریتانیا بود. بجز ایران و

۱. به‌طور کلی مسئله و فقدان مطالعه در این زمینه از سوی Robert Harkavy در منبع زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

Robert Harkavy, "Arms Resupply During Conflict : A Framework for Analysis", *Jerusalem Journal of International Relations*. Vol.7, n° 3 (1985). pp.5-37. Voir Aussi Stephanie Neuman, *Military Assistance in Recent Wars*. Washington : Center for International and Strategic Studies. 1986; Keith Krause, "Military Statecraft : Power and Influence in Soviet and American Arms Transfer Relationships", *International Studies Quarterly*, 35:3, September 1991. pp.313-336; Stephanie Neuman, "Aid, Arms and the Superpowers", *Foreign Affairs Policy* 66 (1988). pp.1044-1066.

عراق، نیروهای مستقر در منطقه به گروه‌های کوچک پلیسی کاهش یافته بود. از سال ۱۹۵۸ با فروپاشی نظام سلطنتی طرفدار بریتانیا در عراق، این کشور مشتری اتحاد جماهیر شوروی سابق گردید. ایران پس از سقوط مصدق در سال ۱۹۵۳ روابط ویژه خود را با ایالات متحده توسعه داد.^(۱) این در زمانی بود که قیمومت ایران بین بریتانیا و آمریکا تقسیم شده بود. انتقال سلاح هم با برقراری این روابط شروع شد. ایران و عراق تمامی سلاحهای خود را از طریق ابرقدرتهایی که در سالهای ۶۰ و ۷۰ به آنها وابسته بودند، به دست آوردند. عراق بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۳ معادل ۷۴۲ میلیون دلار سلاح از شوروی سابق و ایران بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۶، ۶۷۰ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت کرد.^(۲) نزدیکی روابط بین ایالات متحده و عربستان سعودی بعد از جنگ جهانی دوم گسترش یافت. ولی این محموله سلاح دریافتی عربستان از آمریکا به سال ۱۹۷۴ برمی گردد. اما راجع به کشورهای دیگر خلیج (فارس) اکویت، بحرین، عمان، یمن، امارات عربی متحده فقط چند مورد خرید مختصر در سالهای ۶۰ صورت پذیرفت. بیشتر این کشورها از زمان خروج انگلیسیها از خلیج (فارس) استقلال خود را به دست آوردند.

در سالهای ۷۰ شاهد نظامی شدن گسترده منطقه هستیم: میزان سلاح ارسال شده به خلیج (فارس) تقریباً ۴۵ میلیارد دلار ارزیابی می شود. ایران و عراق به ترتیب ۱۷ و ۱۴ میلیارد دلار سلاح خریداری کردند (یعنی ۶۹ درصد از سلاحهای خریداری شده در منطقه خلیج فارس). عربستان سعودی ۸ میلیارد دلار در این خصوص هزینه کرد و کشورهای دیگر هم این راه را دنبال کردند. شایان ذکر است که سعودیها و کویتها با توجه به نسبت جمعیت و نیروهای نظامی خود بزرگترین خریداران بوده‌اند.

۱. برای داشتن چکیده خوبی از روابط نظامی در منطقه قبل از ۱۹۷۱، به منبع زیر مراجعه شود.

Anthony Cordesman, *The Gulf and the Search for Strategic Stability*, Londres : Mansell Pub, 1984, pp.85-147, 394-425. Voir aussi Bruce Kuniholm, *The Origins of the Cold War in the Middle - East*, Princeton : Princeton University Press, 1980.

2. J.C. Hurewitz, *Soviet-American Rivalry in the Middle East*, Nem Yorh : praeger, 1969, p.29; United States Arms Control and Disarmament Agency, *World Military Expenditures and Arms Transfers, 1963-73*, Washington : ACDA, 1974 p.70 (cité ci-après comme ACDA, WMEAT). Les données suivent le cours du dollars.

برای جزئیات بیشتر در مورد روابط آمریکا - عربستان سعودی به منبع زیر مراجعه شود :

Anthony Cordesman, *Op.Cit.*, pp.122-192.

اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده ۷۰ درصد از واردات سلاح به کشورهای منطقه بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ را به این دو کشور داشته‌اند. دیگر تأمین‌کنندگان سلاح را انگلیس، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا تشکیل می‌دادند (۲۱ درصد از کل فروش سلاح). ۹۱ درصد از سلاحهای خریداری شده، از کشورهای عضو ناتو و یا پیمان ورشو بوده‌است.

جدول زیر فهرست صادرات تجهیزات نظامی به منطقه خلیج (فارس) از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ و از آن زمان تا ۱۹۹۱ را نشان می‌دهد.

جدول ۱- توزیع تجهیزات و تسلیحات در خلیج فارس بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱

۱۹۷۰-۷۱	۱۹۷۵-۷۶	۱۹۸۰-۸۱	۱۹۸۵-۸۶	۱۹۹۰-۹۱	
۷۰	۲۸۰۵	۶۴۰۸	۵۷۹۷	۸۲۸۵	تانک
۳۸۰	۴۱۱۶	۵۹۷۹	۸۸۹۲	۱۷۵۵۶	خودرو زرهی
۳۷۲	۷۶۵	۱۲۲۷	۱۲۱۳	۱۴۶۷	هواپیمای نظامی
۱۱۳	۴۱۰	۱۲۹۵	۶۵۰	۱۳۴۱	بالگرد
۱۱	۱۱	۱۲	۱۸	۲۱	ناوهای جنگی

توضیح: اطلاعات موجود در Military Balance غالباً دو پهلو است و نیاز به اصلاحات دارد. (۱) این ارقام بروشنی گرایش خاصی را دنبال می‌کند. در اینجا شایسته‌است سپاس خود را نسبت به کن‌بوتن بد خاطر جمع‌آوری این اطلاعات بیان دارم.

احتمالاً می‌توان نتیجه گرفت که حالت وابستگی و خصوصیت دوقطبی بازار، این امکان را به تأمین‌کننده‌های اصلی سلاح داد تا واکنش شدیدی از خود نشان دهند و تصمیمات ویژه‌ای را هنگام شروع جنگ اتخاذ کنند. وانگهی اکثر خیرنگاران ادعا می‌کنند که کنترل اعمال شده از سوی فروشندگان بر قطعات یدکی و جایگزینی تجهیزات

۱. این آمار از WMEAT و ACDA در سالهای مختلف استخراج شده‌است. سهم ایالات متحده آمریکا ۴۰ درصد و اتحاد جماهیر شوروی سابق ۳۰ درصد بوده‌است. در طول سالهای ۷۴ تا ۷۹ سهم انگلیس ۸ درصد، فرانسه ۷ درصد، آلمان ۳ درصد، ایتالیا ۳ درصد و دیگر فروشندگان ۹ درصد بوده‌است. عراق و یمن خصوصاً مشتریان شوروی بودند و دیگر کشورها سلاحهای آمریکایی دریافت می‌کردند.

از رده خارج و همچنین تغییر کیفی سلاحهای گسترده غالباً یک عامل تعیین کننده در سرنوشت منازعات کشورهای متخاصمی است که از نظر نظامی وابسته اند.^(۱) ولی خواهیم دید تأثیر فرضی فروشندگان سلاح بر کشورهای که از نظر نظامی وابسته اند، بیشتر ظاهری است تا واقعی. این موضوع زمانی روشن می شود که سیاستهای فروشندگان در زمینه ارسال سلاح، و تغییرات انجام شده در طرحهای خریداران به سبب جنگ مورد مطالعه واقع شود.

اقدامات به عمل آمده در خصوص تغییر روند جنگ، ۱۹۸۰-۱۹۸۷

هنگامی که جنگ شروع شد مدت زمان کمی بود که ایران دیگر مشتری آمریکا نبود. به علاوه سیاست بیطرفی (neutrality) غرب و ایالات متحده در ابتدای جنگ موجب شد انتقال سلاح به دو طرف به حال تعلیق درآید. با وجود این، ایالات متحده از اکتبر ۱۹۸۰ سیاست تغذیه به ایران را در قالب تأمین قطعات یدکی مورد تجدیدنظر قرار داد.^{*} به این دلیل که اگر ایران با شکست مواجه شود، اتحاد جماهیر شوروی سابق به یک پیروزی استراتژیک دست خواهد یافت. وانگهی ایالات متحده برخود فرض می دانست که نوعی تعادل برقرار کند^(۲)، زیرا اتحاد جماهیر شوروی سابق به سهم خود عراق را تغذیه می کرد. با وجود این، پس از شکست عراق در اشغال ایران، سیاست آمریکا به اجبار ایران به تغییر اهداف نظامی تبدیل گردید به نحوی که ایران را به شرکت در مذاکرات مجبور کند، بدون آنکه جنگ پیروزی داشته باشد.

قدرت چانه زنی و قدرت ساختاری

دو اصل مهم، سیاست آمریکا را هدایت می کرد که به نظر می رسد نتایج و تأثیراتی را

1. Cf. Robert Harkavy, *Op.Cit.*, p.6.

* این سیاست هیچ زمانی تحقق نیافت و این مباحث بیشتر به صورت ژستهای دیپلماتیک در فاب چانه زنی سیاسی مطرح بود که به عنوان ابزاری بتواند ایران را تحت فشار قرار دهد.

2. *New York Times*, 19-22 October 1990, cité dans "The Attitudes of the Super-powers towards the Gulf", tiré de M.S. El Azhary, *The Iran-Iraq War*, Londres : Croom Helm, 1984, p.92. Voir Ephraim Karsh, *The Iran-Iraq War : A Military Analysis*, *Adelphi Paper*, n°220, Londres : International Institute for Strategic Studies, 1987.

این مطالعه به سالهای اول جنگ برمی گردد.

به دنبال داشت. اصل اول تلاش در جهت تغییر رابطه هزینه و سود است که با گزینه‌های مختلف تسلیحاتی مرتبط است، با این هدف که مشتری در کوتاه مدت تسلیم شود. این فشار مستقیم می‌تواند به عنوان قدرت چانه‌زنی توصیف شود. قطعاً از این فشار برای انتقال سلاح به عنوان ابزار تهدید و تنبیه و نیز به عنوان تشویق استفاده می‌گردد. دومین اهرم فشار، تغییر مجموعه گزینه‌های نظامی و استراتژیکی است که به مشتریان پیشنهاد می‌گردد (با به نحوی عمل کنیم که این مجموعه گرانتر و یا ارزانتر گزینه‌های آنها را تغییر دهد). به این ترتیب قدرتهای خارجی می‌توانند تلاش کنند تا ساختار محیط امنیتی منطقه را تغییر دهند و بر بعضی از جهت‌گیریهای نظامی و اهداف سیاسی نظامی تأثیر بگذارند. این تاکتیک می‌تواند با ارسال یا عدم ارسال سلاح به کشورهایی که مستقیماً درگیر هستند یا به دیگر کشورهای منطقه، موجب تسهیل یا ممانعت از برخی از استراتژیهای نظامی را فراهم سازند. این مکانیسم فشار برای تهدید و تنبیه و یا تطمیع و تشویق به کار گرفته نمی‌شود، بلکه در چارچوب قدرت ساختاری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.^(۱) با بهره‌گیری از این قدرت احتمالاً بهترین نتایج به دست خواهد آمد، و دست‌کم این قابلیت در آن وجود دارد که با مخالفت کمتری از جانب کشورهای مورد نظر روبه‌رو شود. مضافاً اینکه، روش این گونه فشارها به نحوی است که بسیار سخت، کشف و آشکار می‌شود. بهترین روش که مورد جنگ ایران و عراق را توصیف می‌کند بهره‌گیری از جایگزینی (آلترناتیو) تاریخی است: از یک طرف تصور کنیم رژیم انقلابی ضعیفی مثل ایران که فرضاً حزب توده در آن نفوذ می‌داشت. این امر احتمالاً تا حدود زیادی امکان نفوذ اتحاد جماهیر شوروی (در ایران) را تسهیل می‌کرد. در این زمان اگر حمایت شوروی از عراق قطع می‌شد و به یاری ایران می‌رسید، قطعاً عراق دیگر قادر به ادامه حیات نبود.^(۲) از طرف دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد که اگر حمله عراق در زمان شاه ایران اتفاق می‌افتاد، سیل انتقال سلاحهای غربی به جریان می‌افتاد و چنین منازعه‌ای می‌توانست به رودرویی تمام عیار شرق و غرب تبدیل شود.

آیا می‌توان در منازعه ایران و عراق اثری از به کارگیری یکی از این دو شکل نفوذ از

۱. برای یک بحث عمیق‌تر مراجعه شود به همان منبع نوشته Keith Krause، که به عنوان ابزار سوم فشار

به نام قدرت هژمونی یاد می‌کند و در این مقاله به آن اشاره نشده است.

۲. جنگ میان سومالی و اتیوپی در سال ۱۹۷۷ سابقه چنین چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در مورد روابط را نشان

می‌دهد

سوی قدرتهای بزرگ را مشاهده کرد؟ از طرف غرب قبل از عملیات استانچ در سال ۱۹۸۴، تعداد اقدامات انجام شده برای توسل به ابزار چانه‌زنی جهت تغییر سیاستهای دنبال شده تا آن زمان بسیار کم بود و این موضوع هم از آنجا ناشی می‌شد که هیچ‌کدام از دولت‌های غربی تأمین‌کننده اصلی دوطرف درگیر نبودند. دو مثال می‌تواند بهره‌گیری از سیاست چانه‌زنی را روشن سازد؛ هرچند که تا حدودی وضعیت آنها با شرایط کنونی ما متفاوت است: موافقت سلاح در برابر گروگانها که آمریکاییها آن را پیشنهاد کردند (به شکلی که آزادی گروگانها بتواند وضعیت مبهم آنها را روشن کند) و همچنین آزادی اخیر گروگانهای فرانسوی در مه ۱۹۸۸، آزادیی که سروصدای زیادی به همراه داشت، ضمن آنکه قول داده شده بود سلاح به ایران فروخته شود یا اینکه حداقل، فروش سلاح به عراق کاهش یابد.^(۱) به هر ترتیب این دو نمونه دامنه محدود تأثیر قدرت چانه‌زنی را نشان می‌دهد.

تأثیر قدرت چانه‌زنی تا چه اندازه است؟

تعداد اقدامات چانه‌زنی شوروی بیشتر بوده است. اتحاد جماهیر شوروی سابق که دغدغه برقراری روابط خوب با ایران را داشت، و خصوصاً جهت بهره‌گیری از شرایط رژیم جدید و نیز حفظ عراقی ماجراجو تلاش خود را به کار گرفت و تحویل سلاح به عراق را با شروع جنگ به حال تعلیق درآورد. قطع فروش و انتقال سلاح قراردادهایی را نیز که به تازگی منعقد گردیده بود، شامل می‌شد و این عمل بدین جهت بود تا بر عراق فشار آورد و به جنگ را فیصله دهد. در واقع توقف پیشروی عراق نتیجه فشار شوروی یا نتیجه محدودسازی تسلیحاتی نبود. رفتار نظامی عراق نشان می‌داد که بغداد به این نتیجه رسیده است که تصرف خوزستان یک پیروزی سریع و کم‌خرج را برایش تضمین

۱. در مورد ایران گیت به منبع زیر مراجعه شود:

Foreign Policy "Implications of Arms Sales to Iran and the Contra Connection, présentation devant le Committee on Foreign Affairs, House of Representatives, 24 novembre 1986. *Sunday Times*, 9 novembre 1986.

در مورد قرارداد فرانسه، به روزنامه لوموند ۷ مه ۱۹۸۸ مراجعه شود. هیچ قراردادی بین فرانسه و ایران به نتیجه نرسید، و ارسال تسلیحات به عراق (قبل از اوت ۱۹۹۰) محدود شد. در اکتبر ۱۹۸۰، به نظر می‌رسد تشکیلات اداری کارتر با هدف آزادسازی گروگانهای سفارت مایل به مذاکره در مورد ۲۴۰ میلیون دلار که قبلاً سفارس شده بود، نیز هست.

می‌کند.^(۱) جای تأمل و تفکر است که فشار شوروی بر سر راه ارسال سلاح به عراق اهمیتی نداشت. در حالی که به موازات آن اتحاد جماهیر شوروی سابق پیشنهاد فروش سلاح با ارزش بالا در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ را به ایران داد. ولی این پیشنهاد رد شد. زیرا ایران در آن زمان برای اینکه بهتر بتواند از استقلال سیاسی و نظامی خود پاسداری کند، بر قدرت نظامی خود اکتفا کرد.^(۲) شورویها به موفقیت بیشتری دست یافتند، زمانی که تصمیم گرفتند فروش سلاح به عراق را جهت قطع بمبارانها در طی جنگ دوم شهرها در مارس ۱۹۸۵ متوقف کنند. مع هذا این اقدام مانع از آن نشد که عراق دوباره حملاتش را از مارس ۱۹۸۸ از سر گیرد (به کمک موشکهای تغییر یافته شوروی).^(۳) بالاخره اتحاد جماهیر شوروی بر عراق فشار وارد کرد تا اشغال افغانستان را محکوم نکند. بار دیگر هم نتایج مفیدی به دست نیامد. از این مثالها می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر بهره‌گیری از انتقال سلاح به عنوان یک ابزار قدرت چانه‌زنی محدود است. دیگر مثالها نمی‌تواند به اطلاع عموم برسد. اما هیچ‌کدام از این مثالها و شواهد در مورد قدرت چانه‌زنی به نظر نمی‌رسد تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر تاکتیکهای جنگ مورد نظر و یا اهداف نظامی-سیاسی دو طرف درگیر داشته باشد. هنگامی که موضوع قدرت ساختاری به میان می‌آید فضای بحث

1. Stephen Grummon, *The Iran-Iraq War : Islam Embattled*, New York : Praeger publishers, 1982, p.18. Voir aussi Aryeh Yodfat, *The Soviet Union and the Arabian Peninsula*, New York : St Martins, 1983, p.129; Roderic Pitty, "Soviet Perceptions of Iraq", *Middle East Report*, mars-avril 1988, p.25.

در این منبع از صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۸، آریه یودفات به موضع اتحاد جماهیر شوروی و دیدگاهش در مورد اولین سالهای انقلاب ایران می‌پردازد. خشم صدام حسین نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سابق و عدم تمایل او به بستن افشای کمونیسم که در سال ۱۹۸۰ ضرورت پذیرفت، قابل درک است. در این سال در بیانیه‌ای که به عنوان «موج کثرت و اتحاد و تحقیرآمیز توصیف کرد و همین امر عراق را به ستوه آورد» برای ترک بیشتر این مطلب به منبع زیر مراجعه شود:

Adeed et Karen Daiwisha. *The Soviet Union in The Middle East* Londres : Heinemann, 1982.

۲. شورویها این پیشنهاد را افشا کرده بودند، مراجعه شود به :

Aryeh Yodfat. *Op.Cit.*, p.123; Ralph King. *The Iran-Iraq War : Political Implications*, Adelphi Paper 221, Londres : International institue for strategic studies, 1987, p.38.

3. Shahram Chubin. "Reflections on the Gulf War". *Survival*, Vol.28, N° 4, juillet / août 1986, p.317; Ephraim Karsh, *Op.Cit.*, pp.31-38; Aryeh Yodfat. *Op.Cit.*, pp.91-92.

۳. چنین ممکن است جنگ شهرها به دنبال کاربرد اصل مقابله به مثل از سوی ایران پایان پذیرفته باشد.

تغییر پیدا می‌کند. البته ماهیت تحلیل بیشتر نظری می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر راههای فروش و تحویل سلاح آزاد می‌بود چه اتفاقی می‌افتاد. می‌توان چنین اندیشید که این شکل استفاده از انتقال سلاح تأثیر بیشتری بر محدودسازی گزینه‌های تاکتیکی و استراتژیک دو طرف درگیر داشته است تا اعمال قدرت چانه‌زنی.

تأثیر قدرت ساختاری تا چه اندازه است؟

تحریمهای اتحاد جماهیر شوروی که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ بر عراق اعمال می‌شد، با تغییر گرایشهای داخل کشور مصادف شد؛ به نظر می‌رسد تصمیم اتحاد جماهیر شوروی بر استراتژی عراق مؤثر بوده است. عراق سیاست تهاجمی خود را به یک سیاست دفاعی تغییر داد. عدم استفاده عراق از نیروهای هوایی در اوایل جنگ با دور از دسترس قراردادن هواپیماهایش از حملات ایران نیز ثابت می‌کند که ایجاد برخی محدودیتها بر تاکتیکهای نظامی تأثیر داشته است. با وجود این از نظر برخی ناظران، قبل از هر چیز عدم صلاحیت فرماندهان نظامی عراقی علت گزینه‌های تاکتیکی است که از سوی این کشور در طول جنگ تعقیب می‌شد.^(۱) صدام حسین در ابتدای جنگ ترجیح داد برای شکست نظامی ایران بیش از حد از منابع انسانی خود استفاده نکند، به همین منظور نیروها و تجهیزاتش را حفظ کرد. اگر صدام به ملزومات نظامی زیاد علاقه‌مند بود، نباید تردید داشت که تنها توجهش را معطوف به تجهیز و ذخیره‌سازی تسلیحاتی کشور می‌کرد، بلکه از عوامل سرنوشت‌ساز دیگری نیز احساس نگرانی می‌کرد.

از طرف دیگر، تغییر نگرش ایران در جهت انهدام عراق به کمک پاسداران و توسل به تاکتیکهای کمتر متعارف (نیروهای بسیجی) امکانپذیر شد، و نه با استفاده از تسلیحات متعارف. در واقع علی‌رغم کمبود آذوقه و تسلیحات، این تغییر عملی شد. خصوصاً در

1. Ephraim Karsh, *The Iran-Iraq War*, pp.15, 19-2, 34-5.

نویسنده القا می‌کند که تاکتیکهای اولیه عراق براساس یک استراتژی آگاهانه "جنگ محدود" بایده‌ریزی شده بود. همچنین به منبع دیگری از همین نویسنده مراجعه کنید:

"Military Lessons of the Gulf War", *Orbis*, Vol.33, n° 2, printemps 1989, p.216.

به نظر می‌رسد اتحاد جماهیر شوروی سابق در آن زمان در دو جهت بازیگری کرده است: با ارسال تسلیحات به عراق از آوریل ۱۹۸۱، هرچند که این حمایت تقریباً ضعیف بود و از طریق کشورهای ثالث انجام می‌شد. به منبع زیر مراجعه شود:

Ralf King, *Op.Cit.*, p.49.

نیروی هوایی که تنها دارای حدود یکصد جنگنده عملیاتی بود و تنها برای حدود یکماه تجهیزات داشت این امر بسیار حساس بود.^(۱)

چون استراتژی دو طرف جنگ براساس پیشروی در یک جبهه نسبتاً متعادل و متوازن (statique) تعیین می‌شد، دسترسی به تسلیحات عامل مؤثرتری در هدایت جنگ محسوب می‌گردید. در تابستان ۱۹۸۲، عراق با مشکلات متعددی در زمین مواجه شد، اما از ضعف نیروی هوایی ایران سود جست و حملاتش را علیه تانکرها و تأسیسات نفتی افزایش داد.^(۲) قطعاً تحریم غرب تأثیراتی داشت، اما نه مستقیماً روی جهت‌گیریهای ایران، بلکه بیشتر روی گزینه‌های نظامی این کشور (به طور مثال حفظ کنترل هوایی کشور). راحتی عراق نیز مدیون بازگشایی راه تسلیحات شوروی بود.

از سال ۱۹۸۴، کشورهای غربی یک حمایت ضمنی از عراق به عمل آوردند؛ حمایتی که حداقل برای حفظ موقعیت موجود (بن‌بست) کفایت می‌کرد. این امر قطع ارسال تسلیحات به ایران را می‌طلبید. ایالات متحده آمریکا عملیات استانچ (Staunch) را با این هدف شروع کرد. سران آمریکایی در این مورد اظهار داشتند که چهل مورد رایزنی نزد بیست کشور انجام داده‌اند. مبلغ کل تسلیحات ارسالی به ایران در سال ۱۹۸۴ از مرز یک میلیارد دلار گذشت (پانزده فروشنده)، و در سال ۱۹۸۷ این مبلغ به ۲۰۰ میلیون دلار کاهش یافت.^(۳) تعداد فروشندگان در این سال به ۶ کشور رسید که عمدتاً کشورهای اروپای شرقی بودند. در این هنگام ایران مجبور شد با فروشندگانی چون کره شمالی و چین وارد مذاکره شود و به بازار سیاه رو بیاورد. گرچه محدودیتهای ایجاد شده از طریق عملیات استانچ به طور قابل ملاحظه‌ای به کار نیامد، اما ارسال سلاحهای پیشرفته به سمت ایران را به طور مؤثری محدود کرد، و به این ترتیب برگزینه‌های نظامی - تاکتیکی این کشور تأثیر گذاشت. در زمستان ۱۹۸۶، تعداد هوایماهای کاملاً عملیاتی ایران به چهل فروند تقلیل پیدا کرد، و حداکثر ۸۰ تا ۱۰۰ فروند وجود داشت که قادر به انجام

1. Ephraim Karsh, *Op.Cit.*, pp.22-8, 37.

نویسنده در این منبع اشاره می‌کند که ایران نمی‌توانسته در تابستان ۱۹۸۲ بیش از ۸۵ فروند هوایمای عملیاتی داشته باشد (از مجموع ۳۵۰ فروند که قبل از جنگ در اختیار داشت).

2. Ephraim Karsh, *Op.Cit.*, p.26; David Segal, "The Iran-Iraq War : A Military Analysis", *Foreign Affairs*, Vol.66, n° 5, été 1988, pp.955-960.

3. *Middle East Economic Digest*, 19 mars 1988, cité ci-après sous les initiales *MEED*.

برخی عملیاتها بودند.^(۱) تاکتیکهای ایران در جنگ دریایی که بر استفاده از قایقهای کوچک، سکوهای نفتی، انفجارهای متعارف و مینهای شناور پایه ریزی شده بود نیز بیانگر نتایج کنترل (محدودسازی) تسلیحات بود.

از طرف دیگر عراق شاهد گشایش راههای تجاری با غرب و اتحاد جماهیر شوروی بود. شوروی سابق مقادیر زیادی تانک (از جمله تانکهای T.72) و هواپیما (خصوصاً میگ ۲۹) بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ به این کشور داد. فرانسه اولین فروشنده غربی تسلیحات به عراق بود. از سال ۱۹۸۱ و به طور مطمئن تر از سال ۱۹۸۲، فرانسه تحریم تسلیحاتی غرب را با ارسال میراژهای اف - یک به عراق شکست. بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، فرانسه ۶ تا ۷ میلیارد دلار سلاح به عراق فروخت (میراژ اف - یک، موشکهای اگزوست و رونالد). دیگر متحدان غرب چون عربستان سعودی و مصر نیز از عراق حمایتهای مالی کردند.^(۲) انتقال سلاح به این شکل حیات کشور را به نحو مؤثری تضمین کرد؛ کشوری که در اوت ۱۹۸۶، پس از ۶ سال جنگ و ۳ سال دسترسی نسبتاً آزاد به سلاحهای پیشرفته و تحریم نسبی علیه ایران در آستانه تلاشی نظامی قرار گرفته بود. «ناتوانی عراق در به استخدام درآوردن منابع و تجهیزات فوق در جهت وارد آوردن ضربات نظامی سرنوشت ساز به منظور تأثیر بر روند جنگ جای تعجب بود.»^(۳) نبرد هوایی نمونه بارز این شکست است. عراق پس از تحویل سوپراتاندرهای فرانسوی (سلاح به موشکهای اگزوست)، در پایان سال ۱۹۸۳، حملاتش را علیه کشتیهای ایرانی افزایش داد. این حملات به طور مؤثری اقتصاد ایران را تضعیف کرد. اما تهاجمات ایران در اکتبر ۱۹۸۴ و مارس ۱۹۸۵ نشان داد که جهت گیریهای نظامی اساسی کشور به هیچ وجه کنار گذاشته نشده است. خرید بمب افکنهای شوروی بین سالهای ۱۹۸۳ و

1. Anthony Cordesman, *The Iran-Iraq War and Western Security 1984-87*, Londres : Janes publishing 1987, pp. 114-5. Voir aussi *Globe and Mail*, 8 juillet 1988.

براساس گزارش ارائه شده لالیود، آخرین حمله هوایی ایران در اوت ۱۹۸۶ انجام شد.

2. Diane Johnstone, "Little Satan Stuck in The Arms Export Trap", *Middle East Report*, septembre-octobre 1987, p.8.

این ارقام با ارقام ACDA قابل مقایسه نیست. رافایل کینگ در صفحه ۴۳ اشاره به قراردادهای فروش تسلیحات مصر به مبلغ یک میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ و مبلغ دو میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ می کند. در صفحه ۳۳ رافایل کینگ اظهار می کند: جنگ ایران با فرضی به مبلغ ۳۵ میلیارد دلار حمایت شد

3. Shahram Chubin, *Op.Cit.*, p.316; Anthony Cordesman, *Op.Cit.*, pp.88-121.

۱۹۸۶ به عراقیها امکان داد تا حجم بمبارانهایشان را افزایش دهند، اما بازهم بدون نتیجه قابل ملاحظه. عملیات استانیج و گشایش راه تسلیحات به عراق نتوانست ایران را از نظر نظامی فلج کند و حتی نتوانست این کشور را بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ به پذیرش آتش‌بس مجبور سازد.

قطعه‌نامه ۵۹۸، تحریم، آتش‌بس

تهدید به تحریم به عنوان قدرت چانه‌زنی به شکست منجر شد. تلاشهای پیگیر قبل از سال ۱۹۸۷ برای پایان دادن به جنگ، تصویر رقت‌آوری از توان قدرتهای بزرگ را به نمایش گذاشت. قدرتهای بزرگ حتی با دستکاری در انتقال سلاح نتوانستند به جنگ پایان دهند. با وجود این، در ژوئیه همان سال، سازمان ملل متحد قطعه‌نامه ۵۹۸ را صادر کرد. این قطعه‌نامه خواستار آتش‌بس و بازگشت به مرزهای بین‌المللی بود. گرچه قطعه‌نامه به تحریم تصریح نکرده‌است، اما از شورای امنیت خواسته است «تا اقدامات تکمیلی را جهت تضمین اجرای قطعه‌نامه پیش‌بینی کند». از زمانی که عراق قطعه‌نامه را پذیرفت، ایجاد تحریم برای الزام دو طرف مخاصمه در جهت انقیاد بیشتر مستقیماً متوجه ایران شد. ایالات متحده غربیها را وادار کرد که کنترلشان را افزایش دهند و سعی کرد در عین حال با شورویها و چینی‌ها به توافقی در مورد طرح تحریم برسد. تهدید واقعی بود، گرچه طرح تحریم رسمی نشده بود.^(۱) یکسال بعد، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۸، ایران مفاد آتش‌بس را آنچنان که در قطعه‌نامه آمده بود، پذیرفت و ترک مخاصمه شد. نتیجه‌گیری بسیار فریبنده است اگر قایل شویم که رابطه مستقیمی میان تهدید به تحریم و تسلیم ایران به قطعه‌نامه وجود داشته است، و اینکه اعتقاد پیدا کنیم تلاشهایی که به دنبال تحریم ۱۹۸۷ انجام شد، می‌توانست نشان‌دهنده تأثیر توسل به

۱. تهدید به تحریم انتشار یک سند را در فوریه ۱۹۸۸ پیش‌بینی می‌کرد که می‌توانست به عنوان متن قطعه‌نامه تحریم را که مورد حمایت پنج عضو دائمی شورای امنیت باشد، تجویز کند.

Stockholm International Peace Research Institute, World Armaments and Disarmament : Yearbook 1988, Londres : Oxford University Press, 1988, p.514, cité ci-après sous les initiales SIPRI Yearbook.

تلاشهای آمریکاییها برای کسب حمایت شاملی توقف صادرات تکنولوژی بالا به چین (یکی از ارسال‌کنندگان اصلی سلاح به ایران) بود.

Washington Times, 9 juin 1987; Toronto Star 10 mars 1988.

رابطه‌ای باشد که به عنوان ابزار قدرت چانه‌زنی در مورد انتقال تسلیحات به کار رفت. با وجود این، به دو ملاحظه در این مورد می‌توان اشاره کرد: اولاً، تهدید به یک تحریم تمام عیار کاملاً غیر عملی بود. توافق شورویها، علی‌رغم اشارات مکرر سران آن کشور در مورد الحاق به تحریم، هرگز به دست نیامد.^(۱) علاوه بر آن، هیچ‌گونه توافقی در اردوگاه غرب در این زمینه به وجود نیامد. گرچه عملیات استانچ به نحو قابل ملاحظه‌ای توانست ارسال سلاح به ایران را محدود کند، اما در عین حال سلاح به ایران ارسال می‌شد. بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ انگلیس، فرانسه، اسپانیا، پرتغال، ترکیه به ایران سلاح فروختند. دیگر کشورها مانند سوئد، کانادا، ایتالیا، اتریش و سوئیس به نوعی در قراردادهای متنوع دیگری دخیل بودند. اداره گمرک و دادگستری آمریکا به بیش از صد مورد خرید قطعات هواپیما و موشک از آمریکا پی برده‌اند.^(۲)

شکست تمام تلاشهای گذشته در مورد کنترل چند جانبه بازار تسلیحات ایران را متقاعد کرد که اعمال تحریمی مؤثرتر از تحریمی که در طول ۷ سال خنثی شد، امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً، حتی اگر فروشندگان غربی در مورد تحریم سلاح با شورویها به یک توافق می‌رسیدند، کشورهای دیگر چون چین و برزیل می‌توانستند در این زمینه نقش مؤثری داشته باشند. برزیل بدون هیچ قید و شرطی به تعدادی از کشورهای خاورمیانه مانند عراق و لیبی سلاح می‌فروخت (که برخی از این کشورها نیز این سلاحها را در اختیار

1. Cf. *Middle East International*, 5 mars 1988, pp. 11, 17.

شورویها بر ضرورت ایجاد ارتباط میان همکاری به وجود آمده در اثر تحریم و ایجاد یک نیروی دریایی بین‌المللی جهت تضمین تحریم در خلیج [فارس] با فشاری می‌کردند. این پیشنهاد از سوی ایالات متحده آمریکا رد شد.

2. Eric Hooglund, "Factions Behind US. Policy in the Gulf", *Middle East Report*, mars-avril 1988; *Le Monde*, édition internationale, sélection hebdomadaire, 31 décembre au 6 janvier 1988; *Independent*, 6 août 1987; *Christian Science Monitor*, 6 mai 1988; *Globe and Mail* (Toronto) 26 avril 1988; *International Herald Tribune*, 26 novembre 1986, 3 juin 1987; *Christian Science Monitor*, weekly world edition, 12 octobre 1987. *Le Monde*, 5 mars 1987; *Aviation Week and Space Technology*, 1 février 1988, p.86; Anthony Cordesman, *The Impact of Affairs after on the Iran/Iraq War*, Londres : *Royal United Services Institute*, 1987; *SIPRI, Yearbook 1988*, p.191; *Diane Johnstone, Op.Cit.*, p.8.

ایران می‌گذاشتند).^(۱)

در سال ۱۹۸۰، چین سلاح کمی به منطقه ارسال کرد، در حالی که در سال ۱۹۸۶، روابط خوبی با ایران برقرار کرد.^(۲) علی‌رغم حمایت چین از تحریم (اکثریت قاطعی در شورای امنیت موافق تحریم بودند)، این کشور در مقابل درخواست آمریکا از خود مقاومت نشان می‌داد، زیرا آمریکا خواهان محدودیت رابطه با ایران بود. موفقیت حقیقی در مورد یک تحریم، توافق سه یا چهار تولیدکننده کوچک (مثل چین، برزیل، شیلی، اسرائیل)، و توافق ضمنی فروشندگان بالقوه (مانند تایوان، کره شمالی و جنوبی)، و قطع واقعی ارسال تجهیزات نظامی از سوی برخی کشورها (مانند لیبی و خصوصاً سوریه) را می‌طلبید. چنین توافقی بسیار سخت به نظر می‌رسید، به علاوه، ایرانیان آگاه بودند که چنین تحریم ناقصی خنثی خواهد شد. این امر به تقویت این نظریه منجر شد که به طور مستقیم نمی‌توان تغییر اهداف ایران را به تهدید یک تحریم ربط داد، حتی اگر این تحریم به طور وسیع و گسترده از طرف غربیها اعمال شده باشد تا توان ایران را در ادامه جنگ تحت تأثیر قرار دهد.^(۳) قوه قهریه چنین تهدیدهایی هیچ کشوری را متقاعد نکرد که دست از سیاستش بردارد، چون منافع حیاتی در کار بود. ایران با وجود این آتش‌بس را پذیرفت.

بازپس‌گیری جزیره فاو و نفوذ مجدد عراق در خاک ایران عمیقاً بر روحیه مردم (ایران) تأثیر گذاشت.^(۴) کاهش تولید نفت موجب بحران شدید اقتصادی شد. ایران می‌بایست حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد تا بتواند جنگ را اداره کند، در حالی که تولید کشور در سال ۱۹۸۸ به این رقم نمی‌رسید.^(۵) بالاخره،

1. *Middle East Monitor*, 1 er décembre 1985.

2. Selon le *SIPRI, Yearbook 1986*, pp.351 et Suivantes, p.380, p.410, et le *Middle East Report*, septembre - octobre 1987.

بر اساس منبع فوق چین هواپیما، تانک، موشکهای سام (ساخت شوروی) و تجهیزات توپخانه به ایران ارسال کرده‌است. همچنین بر اساس روزنامه *لوموند*، ۷ آوریل ۱۹۸۸، روزنامه *مید*، ۱۹ مارس ۱۹۸۸، چین در عین حال حداقل به صورت ظاهری ارسال موشکهای زمین - دریا کرم ابریشم را به ایران متوقف کرد.

۳. هدف تحریم رسیدن به جهت‌گیریهای ایران از طریق اعمال فشار بر این کشور برای پیوستن به قطعنامه ۵۹۸ از طریق تهدید به تنبیه بود تا از این رهگذر باب جان‌هزنی سیاسی هموار شود.

4. Ephraim Karsh, "Military Lessons", *Op.Cit.*, p.213; *Globe and Mail*. 2 juin 1988.

5. Anthony Cordesman, "The Iran-Iraq War : 1984-86", *Rusi Defence Yearbook 1987*.

برخوردهای مکرر (ایرانیان) با ناوگان آمریکا (از جمله سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران) سران ایرانی را به این حقیقت رساند که «ایالات متحده آمریکا خود را مهیا کرده است تا ناوگان دریایش را به خلیج فارس گسیل کند و به این ترتیب حمایت جهانی برای خود جلب کند.»^(۱) بنابراین، ملاحظات ویژه مربوط به تحریم در پذیرش آتش بس از طرف ایران آنچنان سرنوشت ساز نبود، هرچند که ناتوانی کشور در تهیه سلاح کم اهمیت نبود.

قدرت ساختاری تنها راه مؤثر

به این ترتیب تأثیری که قدرتهای خارجی با دستکاری شبکه های فروش تسلیحات اعمال کردند، از به کارگیری یک قدرت ساختاری ناشی می شد (و هدف، تغییر برخی از گزینه های سیاسی وقت ایران بود). دو دلیلی که موجب پذیرش آتش بس از سوی ایران شد، به سیاستهای فروش فروشندگان عمده تسلیحات ارتباط پیدا می کرد؛ خرید هواپیما و موشک به عراق امکان داد تا تولید نفت و تردد دریایی ایران را مورد تهدید قرار دهد. بالاخره، عراق توانست با استفاده از برتری نظامی پیروزیهایی را در میدان نبرد به خود اختصاص دهد. نظر یک افسر ایرانی بر نقش قدرت ساختاری تأکید دارد:

به دنبال تهاجمات عراق، سران ایران امکانات ما را ارزیابی کردند. این امکانات پاسخگوی گزینه های بسیار محدود بود، زیرا قدرتهای خارجی آماده بودند تا از شکست قطعی عراق جلوگیری کنند.^(۲) چشم انداز پایان جنگ بدون تحقق اهداف دو طرف نبرد به ایران تحمیل شد و این امر به دلیل توان قدرتهای خارجی در شکل دهی به ساختار امنیتی منطقه بود.

---> Londres : Brassey publishers, 1987, p.328.

براساس منبع فوق ایران بین ۵۰۰ هزار تا ۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز صادر می کرده است.

۱. اظهار نظر موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضاییه که در منبع زیر آمده است:

Déclaration. De Musavi Ardebili, chef de la Cour suprême, cité dans *FBIS : Near East and South Asia*, 9 février 1989; Elizabeth Gamien, "US. Military Intervention in The Iran-Iraq War (1987-8)", article présenté lors de la *Conférence annuelle de l'Association pour les études internationales* (International Studies Association) Londres, mars 1989.

2. *FBIS : Near East and South Asia*, février 1989.

دلایل شکست نسبی [قدرتهای بزرگ برای کنترل تسلیحات] : تنوع تغذیه تسلیحاتی هنگامی که تحول طرحهای خرید سلاح را طی جنگ ایران - عراق بررسی می‌کنیم، یکی از دلایل تحدید امکانات و اهداف فروشندگان عمده روشن می‌شود. با شروع جنگ، دو طرف مخاصمه بسرعت به سمت فروشندگان جدید سلاح روی آوردند تا بتوانند با محدودیتهای اعمال شده در خصوص تأمین سلاح مقابله کنند. بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳، عراق از هیجده کشور سلاح خرید که فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، مصر، چین، لهستان، ایتالیا، آلمان فدرال، برزیل، چکسلواکی و عربستان سعودی عمده آنها بودند.^(۱) ایران سلاحهایش را از حدود بیست کشور تهیه می‌کرد که کره شمالی، ویتنام، آلمان فدرال، لیبی، چین، تایوان، شیلی و سوریه از آن جمله بودند. در سال ۱۹۸۴، چهل کشور تغذیه تسلیحاتی جنگ را انجام می‌دادند. یکسال بعد، پنجاه و سه کشور هرکدام به دلیلی در جنگ مشارکت کردند.

بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷، عراق ۵۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خرید، در صورتی که ایران به ۱۵/۲ میلیارد دلار واردات سلاح محدود شد.^(۲) هرچند رقمی که به ایران نسبت داده شده به نظر کم جلوه داده شده است، ولی به هر حال این ارقام در مجموع منعکس کننده یک بی‌عدالتی (inégalité) در دسترسی (ایران) به بازار تسلیحات است. سود خالص عراق به این کشور امکان می‌داد تا با برتری نیروی انسانی ایران مقابله، و از اسارت نیروهای ایرانی استقبال کند.^(۳) در ابتدای جنگ، مقادیری از سلاحهای آمریکایی از سوی فروشندگان خصوصی، و اشخاص ثالث به ایران سرازیر شد. گرچه ارزش دلار دقیقاً بیانگر ارزش واقعی سلاحهای ارسالی نیست، در عین حال سهم اسرائیل در تجارت سلاح با ایران تا سال ۱۹۸۴ پانصد میلیون دلار و برای سال ۱۹۸۵ رقم مشابهی برآورد شده است.^(۴) در سال ۱۹۸۵، طرحهای تغذیه تسلیحاتی

1. *SIPRI, Yearbook*, 1984, p.198; *Globe and Mail* (Toronto), 31 mai 1988. La liste la plus complète des fournisseurs est proposée par Anthony Cordesman, *The Impact of Arms Transfers*, p.14 (informations provenant du Département d'État).

2. *ACDA, WMEA*, 1989, p.93.

3. Anthony Cordesman, *The Impact of Arms Transfers*, *Op.Cit.*, p.2.

4. Ralph Kireg, *Op.Cit.*, p.43; Bishara Bahbah, "Israel's Private Arms Network", *Middle East Report*, Vol.17, n° 1, janvier-février 1987, pp.9-10, citant un article de l'Observer. 29

تغییر پیدا کرد، و ایران در مورد تبادل نفت در مقابل سلاح با چین (به مبلغ ۱/۶ میلیارد دلار) به توافق رسید.^(۱) بین سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷، ایران ۷۰ درصد سلاحش را از کره شمالی و چین تهیه می‌کرد، اما همچنین از طریق سوریه و لیبی از سلاحهای شوروی و از طریق ویتنام از سلاحهای آمریکایی بهره‌مند می‌شد.

ایران و عراق همچنین در زمینه تولید داخلی سلاح سرمایه‌گذاری کردند. در ایران، صنعت تسلیحات در زمان جنگ توسعه پیدا کرد. ایران علی‌رغم ساختار نظامی نه چندان مهم، قبل از پایان جنگ به تنهایی موشک راکت، وسایل حمل و نقل زرهی و پرتاب موشک را تولید می‌کرد. در سال ۱۹۸۸ ایران اعلام کرد که یک موشک زمین به زمین با برد متوسط طراحی کرده است که می‌تواند به بغداد برسد.^(۲) از این به بعد، ایران در زمینه تولید سلاحهای سبک و مهمات مستقل شد. عراق نیز خود وسایل حمل و نقل زرهی، موشک، سلاحهای شیمیایی، توپ و پرتاب‌کننده راکتهای مختلف را تولید می‌کرد.^(۳) به علاوه، تخفیف در مورد سلاحهای شوروی و آمریکایی در صورتی که کشورهای دیگر خواهان فروش آنها باشند، قابل توجه است. سلاحهای شوروی از طریق مصر، سومالی، یمن شمالی به عراق می‌رسید، و از طریق سوریه به ایران ارسال

---> septembre 1985; voir également El Azhary *Op.Cit.*, p.95, qui suggère qu'Israël a organisé des livraisons d'armes d'un montant de 50 à 100 millions de dollars, dans les 18 premiers mois de la guerre.

نویسنده در منبع فوق القا می‌کند که اسرائیل ارسال تسلیحات به مبلغ ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار را در ۱۸ ماه اول جنگ سازماندهی کرده است.

1. *SIPRI, Yearbook* 1986, pp.351 et suivantes. *London Times*, 29 mars 1985; *Daily Telegraph*, 2 juillet 1985; *Middle East Report*, septembre-octobre 1987; *SIPRI Yearbook* 1987, pp.249-50; *Yearbook* 1988, pp.231-34.

براساس منابع فوق، این گزارش از طرف چین مورد قبول واقع نشده است.

۲. در سال ۱۹۸۸ روزانه ۲۰ فروند موشک (با برد ۱۳۰ کیلومتر) تولید می‌شد. این اولین موشک ساخت داخلی نبود: از سال ۱۹۸۶، موشک عقاب (با برد ۴۰ کیلومتر) به تولید انبوه رسید. به نقل از منابع زیر:

MEED, 2 avril 1988; *Jane's Defence Weekly*, 23 juillet 1988. Voir aussi A. T Schulz, "Iran" in *Michael Brzosha et Thomas Ohlson*, *Arms Production in the Third World*, Londres : Taylor and Francis, 1986, pp.147-161; *MEED*, 19 mars 1988.

۳. اکثر سلاحها براساس نقشه‌های خارجی طراحی شده بود یا شامل عناصر و ترکیبات خارجی بود.

جزئیات تولید داخلی سلاحها براساس داده‌های نویسنده در هفته‌نامه‌های *Jane's Defence Weekly* و *International Defence Review* است.

می‌شد.^(۱) در طی تحریم اتحاد جماهیر شوروی سابق علیه عراق بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲، مصر مبلغی معادل ۸۰۰ میلیون دلار قطعات یدکی، و تجهیزات به عراق فروخت. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی روابط تجاریش را با عراق از سرگرفت، فروش مصر کاهش یافت.^(۲) گاهی اوقات صادرات سلاح با تأیید اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد (مانند فروشهایی که از طریق کره شمالی، سوریه و لبنان با ایران انجام می‌شد). در برخی موارد دیگر، ابتکار کاملاً محلی بود؛ مانند ارسال ۳۰ قبضه تانک T-55 ساخت رومانی که از سوی مصر به عراق انجام شد، تا اینکه اتحاد جماهیر شوروی به ارسال این نوع تانکها خاتمه داد.^(۳) سلاحهای آمریکایی از طریق ویتنام ترانزیت می‌شد و به ایران می‌رسید.

دیگر کشورهای خلیج [فارس] منابع تأمین و ذخیره‌سازی سلاحهایشان را متنوع کردند و به این ترتیب موجب سقوط بازار فروشندگان غربی (انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان) بین ۲۱ تا ۲۵ درصد شد، که بخش زیادی از این افزایش مربوط به فروش تسلیحات فرانسه بود. سهم بازار چین بین صفر تا ۱۲ درصد بود. دیگر فروشندگان ۲۵ درصد سهم بازار را به خود اختصاص می‌دادند (که در مجموع ۳۷ درصد سهم بازار را در اختیار داشتند). تقاضاهای سلاح در طول جنگ و محدودیتهای اعمال شده از سوی فروشندگان عمده به دیگر کشورهای فروشنده چون مصر، برزیل و شیلی (که اهمیت کمتری داشتند) امکان داد تا صادرات خود را سه تا چهار برابر کنند و به این ترتیب در سیستم بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی انتقال تسلیحات درآمدند. سهم این کشورهای ثالث در بازار از ۴ درصد در سال ۱۹۷۲ به بیش از ۱۰ درصد در پایان سالهای ۱۹۸۰ رسید.^(۴)

1. Roderic Pitty, *Op.Cit.*, p.25; *SIPRI, Yearbook 1987*.

۲. فروش سلاح از مصر به عراق بر اساس برخی منابع به میلیارد دلار می‌رسید. نقل از منابع زیر:
Raimo Väyrynen et Thomas Ohlson. "Egypte : Arms Production in the Transnational Context", in *Brzosha and ohlson*, p.121.

ارسال سلاح عمدتاً شامل سلاحهای شوروی بود که از طریق کشورهای دیگر مثل سوریه، لیبی، کره شمالی ارسال می‌شد.

3. *SIPRI, Yearbook 1984*, p.199, *Yearbook 1985*, p.400.

براساس این منبع، قرارداد اولیه شامل خرید ۲۰۰ قبضه تانک بود.

4. *ACDA, WMEAT* différentes années.

ار سال ۱۹۸۴، سهم این بازار یک کاهش ۱/۱۴ درصدی را نشان می‌دهد.

انتقال تسلیحات و جنگ: یک فرضیه

سه درس اساسی جنگ ایران و عراق

اولاً، علی‌رغم سیاستهای فروشندگان عمده تسلیحات در جهت تأثیرگذاری بر روند جنگ، خواست خریداران (دو طرف جنگ) بدون پاسخ نماند. به این ترتیب، تأثیر قدرت چانه‌زنی بر مشتری (یادآوری کنیم که این ابزار فشار یکی از دلایل اساسی توجیه‌گر روابط بر اساس انتقال تسلیحات است) خیلی محدود می‌شود، خصوصاً هنگامی که منافع حیاتی در میان باشد. وابستگی تقریباً کامل ایران و عراق به سلاحهای امریکایی و شوروی در ابتدای جنگ عملاً به ابرقدرتها امکان نداد تا قدرت چانه‌زنی را علیه آنها اعمال کنند. در هیچ زمانی ارسال اضافی تسلیحات نتوانست به روش معنی‌داری سیاست خارجی هر کدام از طرفین را نسبت به دو ابرقدرت تغییر دهد. به هر تقدیر استفاده از ابزار "تهیه و تأمین سلاح" با شکل‌دهی به ساختار محیط نظامی منطقه نقش مهمی بازی کرد، به شکلی که از آن به بعد، پذیرش آتش‌بس ممکن گردید و این نوع تأثیر توانست به موفقیت برسد.

ثانیاً، تحولات به وجود آمده در بازار تسلیحات در سطح بین‌المللی نفوذ فروشندگان بزرگ را کاهش داد. جنگ ایران و عراق با مشارکت بیشتر فروشندگان خرد به این تحول کمک کرد. اگرچه فروشندگان خرد مانند برزیل یا شیلی در پایان جنگ صادراتشان کاهش یافت، ولی سیستم بین‌المللی نیز به طور کامل ویژگی دوقطبی سابقش را دوباره به دست نیاورد.

ثالثاً، موفقیت یا شکست محدودیتهای اعمال شده در زمینه انتقال تسلیحات فقط به توان فروشندگان در رسیدن به یک توافق بستگی ندارد، بلکه به منابع کشورهای خریدار و طبیعت جنگ نیز وابسته است. در ابتدا، هر کدام از دو کشور ثروتمند بودند و روابط تجاری گسترده‌ای در سطح منطقه و بین‌الملل داشتند. از ویژگیهای این دو بازیگر این بود که قدرت را به صورت متمرکز در اختیار داشتند، آنها این توان را داشتند که هرگونه تهدیدی که بر سر راه مشروعیتشان ایجاد شود سریعاً سرکوب کنند، و می‌توانستند روی شبکه منطقه‌ای از دوستان و متحدان که حامیان تجاری و نظامی آنها بودند، حساب کنند. گرچه تاکتیکهای جنگ در ابتدا به سبب عوامل محلی دیکته شد (مثل جغرافیای میدان نبرد، سطح مهارت نیروها) و نه در اثر آمادگی تسلیحاتی، ولی با وجود این، این تاکتیکها فشاری را که فروشندگان بزرگ می‌توانستند بر دو طرف مخاصمه وارد کنند، محدود کرد.

چارچوب کلی کنترل انتقال تسلیحات به سمت خلیج فارس در آینده چنین تحلیلی در مورد نقش انتقال تسلیحات در ایجاد یک ساختار امنیتی در آینده خلیج فارس چه ملاحظاتی خواهد داشت؟

در فردای جنگ ایران و عراق، قدرتهای خارجی با حمایت از متحدان خود، برای رسیدن به یک آرایش منطقه‌ای وسیعتر تنها به فشارهای ضعیفی بر دو طرف متخاصم اکتفا کردند. بین آوریل ۱۹۸۸ و اوت ۱۹۹۰، نمایشی‌ترین قراردادهای خرید سلاح از سوی ایران به نتیجه رسید و این کشور موشکهای زمین-دریای کرم ابریشم را از چین و تانکهای T-72 (همچنین میگ ۲۹) را از اتحاد جماهیر شوروی خریداری کرد. کویت همانند عراق از طریق یوگسلاوی سابق و اتحاد جماهیر شوروی سابق تانکهای T-72 خریداری کرد. عربستان سعودی از انگلیس هواپیماهای هاوکس (Hawks) و چرخ‌بال و از ایالات متحده تانکهای M-1 خریداری کرد.^(۱) پس از جنگ خلیج فارس، قدرتهای خارجی به این نتیجه رسیدند که سیاستهای آینده در زمینه انتقال تسلیحات اهمیت فوق‌العاده‌ای در اداره امنیت منطقه خواهد داشت.

اگر سیاستهای توسعه نظامی درازمدت و همچنین اهداف قدرتهای خارجی در منطقه بروشنی تعریف نشود، ایجاد یک منطقه با ثبات و مطمئن مشکل به نظر می‌رسد. اگر سیاستهای انتقال تسلیحات به شکل مناسبی کنترل نشود، می‌تواند به آسانی تعادل نظامی منطقه را برهم زند. برای مثال کافی است دیدگاه عراق راجع به ایران را در سال ۱۹۸۰ بررسی کنیم. تسلیحات شاه که با شور انقلاب اسلامی ممزوج شده بود بیانگر تهدیدی جدی برای آینده عراق بود. هدف از حمله عراق تا حدودی ضربه به ایران در موقعیت ضعف بود. بنابراین زیانبارترین میراث برجای مانده از آمریکا در منطقه نتیجه مستقیم سیاستش مبنی بر انتقال تسلیحات به مقصد ایران بین سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ بود. در واقع این کشور توانست تسلیحاتی را برای خودش جمع‌آوری کند که نشان‌دهنده نوعی تهدید برای کشورهای همسایه و دیگر مشتریان آمریکا بود.^(۲) اضافه کنیم گرچه

1. *Janes Defence Weekly* 23 juillet 1988, 22 avril 1989, 2 septembre 1989, 6 octobre 1991.

16 février 1991; *SIPRI Yearbook 1990*.

۲. اظهارات رسمی عراقیها که حقوق تاریخی خود را در مورد آبهای مرزی قانونی می‌دانستند، این مطلب را تأیید می‌کند. مراجعه کنید به اظهارات صدام حسین که با فسخ قرارداد ۱۹۷۵، مقاصد جنگ‌جویانه عراق را برملا ساخت (۱۷ و ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۰ در منبع زیر).

تصویر ذهنی تهدیدات (که به تجربه تاریخی و تفاوت‌های عمیق موجود بین کشورها بستگی دارد) در منازعات منطقه‌ای اساسی و مهم است، ولی این تصورات تا حدودی نشأت گرفته از توان نظامی طرف مقابل است. بدین ترتیب امروزه، فروشندگان فرصت یکسانی به طور بالقوه در اختیار دارند تا تسلیحات مشتریان خود را شکل دهند و بر روی دیدگاه‌هایشان تأثیر بگذارند. آنها به اصطلاح خواهند توانست یک قدرت ساختاری مهم در مورد برقراری نظم مربوط به امنیت خلیج فارس اعمال کنند؛ حال طبیعت این نظم هرچه می‌خواهد باشد.

با وجود این، به کاربردن انتقال تسلیحات به روشی دقیق جهت برقراری این امنیت امر ساده‌ای نیست، همان‌گونه که بی‌نظمی آشکار سیاست‌های آمریکا آن را ثابت می‌کند. علی‌رغم ابتکار رئیس‌جمهور سابق آمریکا، بوش، که هدفش کاهش موج سلاح‌های متعارف پیشرفته به مقصد خلیج [فارس] بود، طرح صدور سلاح به منطقه با مبلغی معادل ۱۸ میلیارد دلار قابل مطالعه است. یکی از اعضای دولت آمریکا بتازگی در این باره گفته است که «سیاست‌های فروش سلاح به خاورمیانه دچار بی‌نظمی شده است».^(۱) در اینجا من سعی خواهم کرد تا رتوس کلی یک نظام فرضی را ترسیم کنم، بدون آنکه وارد جزئیات تقسیم‌بندی توازن نظامی منطقه، تهدیدات و دکترینها شوم. نظام انتقال تسلیحات چهار ویژگی عمده دارد: ویژگیها و توانها، درجه پیشرفت تسلیحات، کمیّت و ذخیره‌سازی، حفظ و نگهداری و تغییر و تبدیل تجهیزات. من به دو مورد اخیر که به توافقات امنیتی ویژه، خاص و دقیق بستگی دارد، نمی‌پردازم. توافق به عمل آمده میان عربستان سعودی و ایالات متحده در مورد ممنوعیت استقرار هواپیماهای F-15 در پایگاه هوایی تبوک (متعلق به عربستان) یکی از نمونه‌هایی است که به عنوان الگو در آینده به کار برده می‌شود. ممنوعیت استقرار این هواپیماها در این پایگاه به این دلیل است که عربستان می‌تواند از این پایگاه براحتی به اسرائیل برسد.^(۲)

---> in Abdulkader Behabullah, *La question du Chatt-el-Arab*, Montréal : Les éditions Canada-Monde Arabe, 1982, pp.102, 164-165.

1. Cf. *Jane's Defence Weekly*, 23 mars 1991. Voir aussi *Far East Economic Review*, 4 avril 1991; *International Herald Tribune*, 29 avril 1991; *Manchester Guardian*, 14 mars 1991; *Financial Times*, 9 mars 1991; *Globe and Mail*, 30 mai 1991.
2. Cf. *New York Times*, 16 septembre 1985; voir aussi Anthony Cordesman, "The Gulf and the Search for Strategic Stability", pp.948-950.

گروه‌بندی تسلیحات

در مورد خرید تسلیحات با توجه به ویژگی تجهیزات می‌توان یک طبقه‌بندی سه‌گانه انجام داد. یک گروه از سلاحها عامل بی‌ثباتی سیاسی هستند؛ مانند موشکهای بالستیک، سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی؛ گروه دوم سلاحهایی که عامل بی‌ثباتی نظامی‌اند؛ مثل بمب‌افکنها، و هواپیماهای جنگنده با شعاع عملیاتی وسیع، موشکهای تاکتیکی میان‌برد، تانکهای زرهی سنگین، چرخ‌بالهای جنگی؛ و گروه سوم سلاحهایی هستند که عامل ثبات نظامی‌اند؛ مثل سیستم توپخانه با برد کوتاه، سیستم دفاع هوایی، موشکهای زمین به هوا با برد کوتاه، مینها، چرخ‌بالهای حمل و نقل (غیرجنگی)، سیستمهای ضدتانک، تجهیزات سبک و هواپیماهای شکاری رهگیر.^(۱)

این گروه‌بندی قطعاً قابل بحث است، زیرا نمی‌توان گفت این سیستم و یا آن سیستم تسلیحاتی دقیقاً عامل ثبات و یا بی‌ثباتی است. با وجود این، فروشندگان بزرگ تسلیحات طبقه‌بندی مشابهی را پذیرفته‌اند. آنها از طرق زیر به سمت ممنوعیت انتقال تسلیحات گروه اول تمایل پیدا کرده‌اند (نظام کنترل تکنولوژی موشکهای (M.T.C.R)، گروه فروشندگان هسته‌ای لندن، گروه استرالیا (سلاحهای شیمیایی)، معاهده عدم تکثیر هسته‌ای و سرانجام معاهده احتمالی در مورد سلاحهای شیمیایی.^{*} کنترل‌های ویژه تحمیل شده به عراق پس از جنگ با کویت (قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت)^(۲) با این سیاست انجام شد. بالاخره تمام این تصمیمات می‌بایست با توافق کشورهای منطقه

۱. مطابق چنین طبقه‌بندی، یک طبقه‌بندی از سوی افراد زیر ارائه شده است:

Carl Contta, Charles Knight et Lutz Unterscher in "Toward Defensive Restructuring in the Middle East", Research Monograph, Cambridge, Mass : Commonwealth institute, février 1991.

* معاهده ممنوعیت سلاحهای شیمیایی به تصویب رسیده و تاکنون لازم‌الاجرا شده است (و).

۲. کشورها در حال حاضر عضو MTCR هستند (که مهمترین تولیدکنندگان سلاحهای غربی از این کشورها هستند). اتحاد جماهیر شوروی سابق عضو نبود، اما تمایل به عضویت داشت. مراجعه شود به سخنرانی ادوارد شراردناده در پیمان ناتو و در مجمع وزرای خارجه پیمان ورشو در ۶ مارس ۱۹۸۹. نقل از منبع زیر:

William Potter et Adam Stulberg, "The Soviet Union and the Spread of Ballistic Missiles", *Survival*, Vol.32, n° 6 novembre/décembre 1990, pp.543-557.

در مورد تانکهای فرانسه در خصوص کترین صادرات سلاحهای متعارف. مراجعه زیر سراجعه شود:

Le Monde, 4 juin 1991, *International Herald Tribune*, 3 juin 1991.

در مورد محدودسازی تولید سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی، و با پذیرش فراگیرتری در مورد محدودیتهای منطقه‌ای (پس از اطمینان از انهدام امکانات عراق) تکمیل شود. این محدودیتهای منطقه‌ای می‌تواند در چارچوب معاهده عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای و معاهده سلاحهای شیمیایی تحقق پیدا کند.

با وجود این، اهمیت سلاحهای غیرمتعارف بیشتر سیاسی است تا نظامی. کنترل این سلاحها اگر با محدودسازی دیگر سیستمهای تسلیحاتی همراه نباشد، تأثیر کمی بر منطقه خواهد داشت.^(۱) فروشندگان بزرگ بیشتر کنترلهایی را در مورد سلاحهای گروه دوم به کار بسته‌اند و در مورد اصل مشورت و مراجعه به آرا اعضای دایمی شورای امنیت توافق دارند.^(۲)

سومین گروه سلاحهایی هستند که بسادگی قابل دسترسی اند، و در واقع قابل دسترس بودن این گروه از سلاحها جبران‌کننده محدودیتهای اعمال شده در مورد دیگر سیستمهای تسلیحاتی است. به عنوان مثال، به نیاز عراق به گسترش یک سیستم دفاع هوایی اشاره می‌کنیم. این ضرورت می‌تواند به سبب نزدیکی شهرهای عراق به مرز ایران توجیه‌پذیر باشد. همچنین گستردگی سرزمین عربستان سعودی به این کشور اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای می‌دهد. اما جمعیت کم این کشور و آسیب‌پذیری اقتصادیش (به علت اتکا به نفت) یک سرمایه‌گذاری جدی در مورد سیستم دفاعی متکی به سلاحهای پیشرفته را می‌طلبد.^(۳)

پیشنهاد امریکا مبنی بر فروش مقادیر زیادی تسلیحات ضد‌هواایی به عربستان

۱. اشتباهات داور در مورد کارآیی موشکهای بالستیک و شیمیایی به دنبال جنگ ایران و عراق رخ داد و

این اشتباهات خصوصاً از طرف دو کشور متخاصم صورت پذیرفت. به منبع زیر مراجعه شود:

Thomas McNaughten, "Ballistic Missiles and Chemical Weapons: The Legacy of the Iran-Iraq War", *International Security*, 15:2, automne 1990, p.534.

۲. رنوس کلی چنین سیاستی در نشست ماه اکتبر (شورای امنیت) مشخص شد. این اصول خصوصاً تقسیم

اطلاعات مربوط به فروش تانکها، توپخانه‌ها، هواپیماهای نظامی، کشتیها و برخی موشکها را در

خاورمیانه پیش‌بینی می‌کرد. اولین نشست آن در پاریس در تابستان گذشته برگزار شد.

New York Times, 20 octobre 1991

۳. همان‌طور که آنتونی گوردسمن یادآور می‌شود، اگر چرخه حالت تسلیحات را به طور کلی بررسی کنیم،

خواهیم یافت که قیمت خرید تجهیزات با تکنولوژی بالا، کمتر از قسمت تجهیزات "گروه دوم" است.

Anthony Cordesman, *Western Strategic Interests in Saudi Arabia*, Londres: Croom

Helm, 1987, passim.

می‌تواند در چارچوب یک سیاست دفاعی ارزیابی شود. با وجود این، چرخ‌بالهای جنگی در بازار پیشنهادی ایالات متحده امریکا (به عربستان) قابل بحث و مناقشه برانگیز است. در هر صورت توجه عمومی که بر مبلغ فروش متمرکز شده، بی‌پایه و اساس است؛ همان‌گونه که اقدام به استفاده از انتقال تسلیحات به عنوان ابزار چانه‌زنی در فرآیند صحنی فراگیر بین اعراب و اسرائیل بدون اساس است (بخش دوم توافقات که شامل خرید چرخ‌بالهای آپاچی (Apache)، هواپیماهای F-15، موشکهای پاتریوت و تانکهای M-1A2 از سوی عربستان بوده، به حال تعویق در آمده‌است).^(۱) اگر علاقه‌ای به پیشرفته کردن تجهیزات وجود دارد، در حال حاضر سهم کمی از تسلیحات منطقه پیشرفته است. در سال ۱۹۸۷، ۱۷ درصد کل تانکها و ۱۴ درصد هواپیماها به این گروه تسلیحات تعلق داشت. قبل از اشغال کویت، تقریباً ۱۹ درصد تانکها و ۳۰ درصد هواپیماهای جنگی عراق دارای کیفیت خیلی خوب و مابقی از رده خارج ارزیابی شده بودند.^(۲) این بدان مفهوم نیست که این سلاحهای "کهنه" بدون استفاده باشند، بلکه به این ترتیب می‌توان تا حدودی توضیح داد که چرا ارتشهای خاورمیانه (که می‌گویند تجهیزات خوبی ندارند) همواره در پی به دست آوردن تجهیزات پیشرفته هستند. این جزئیات آماری درجه بی‌اعتمادی را در مورد ارزیابی تهدیدات در تهیه طرحهای دفاعی افزایش می‌دهد. چه تعداد تانک یا هواپیما به اصطلاح از رده خارج باید در اختیار داشت تا تعداد کمی از دشمنان دارای تجهیزات بهتر را بتوان از بین برد؟ جنگ اخیر (خلیج فارس) القا می‌کند که تلاشها باید روی کسب تکنولوژی برتر متمرکز شود، و بویژه بر سیستمهای هدایت و کنترل که کشورهای خاورمیانه فاقد آن هستند. در مورد کنترل تسلیحات، درجه پایین پیشرفت این تسلیحات به فروشندگان امکان می‌دهد تا رقابتهای تسلیحاتی منطقه را خفه و خاموش کنند و سلاحها را در سطحی از پیشرفت مشابه آنچه در قبل بوده‌است، نگاه دارند. تعداد فروشندگان پیشرفته‌ترین سلاحها کم است، و تولیدکنندگان کوچک مانند

1. Cf. *Daily Telegraph*, 28 septembre 1990; *Financial Times*, 21 septembre 1990; *Jane's Defence Weekly*, 12 janvier 1991.

۲. تانکهای T 72 و سانتوریون به عنوان تانکهای پیشرفته تلتی شده‌اند. از میان هواپیماها، میراهاهای F۱۵ و 2000، میگهای 29 و 25، هواپیماهای Su-20، Su-24 و Su-25 همچنین به عنوان هواپیماهای خیلی پیشرفته قلمداد شده‌اند. منابع این داده‌ها در جدول یک آمده‌است. در سال ۱۹۹۰، تنها ۱۲ درصد از تانکها و ۱۷ درصد از هواپیماهای موجود در سلاحهای خلیج [فارس] جزء مدل‌های خیلی پیشرفته

برزیل در این زمینه نقش کم اهمیت تری دارند. مهمترین سیستمهای تسلیحاتی، از نسل جدید تجهیزاتی تشکیل خواهد شد که در گروه دوم سلاحها طبقه بندی شده اند (مانند هواپیماهای شکاری، بمب افکنها و تانکها). این تجهیزات را تعداد کمی از صنعتگران تولید می کنند (که چین در زمره آنها قرار می گیرد). تنها پنج کشور هواپیماهای شکاری - رهگیر یا شکاری چندکاره خیلی پیشرفته و فوق پیشرفته تولید می کنند، و هشت کشور تانکهای عملیاتی از نظر فن آوری بسیار پیشرفته می سازند.^(۱) ملاحظات انجام شده در مورد رئوس کلی سیاست ناموفق ریاست جمهوری وقت امریکا، کارتر (اولین کسی که یک سیستم تسلیحاتی پیشرفته تر را در منطقه وارد کرد) نقطه شروع مناسبی خواهد بود. چین که اولین صادرکننده سلاح به ایران است، با پذیرش آشکار سیاستهای کلی اعلام شده از سوی اعضای شورای امنیت، نقطه امیدوارکننده ای را نشان داده است. این کشور بالقوه بی ثبات کننده ترین فروشنده سلاح است (خصوصاً هنگامی که دیده می شد چین با چه رغبتی سلاحهای بی ثبات کننده مثل موشکهای زمین به زمین به خلیج فارس ارسال می کند).^(۲)

نتیجه گیری

صرف نظر از رسایی مباحث و پیشنهادهای ارائه شده در سال ۱۹۹۱، روشن است که فروشندگان عمده با وجود منافع مشترک، برای بالابردن ثبات منطقه در خلیج فارس، مشکلاتی برای پذیرش سیاستهای محدودکننده تر در زمینه انتقال تسلیحات احساس می کنند. زمینه های همکاری به سبب سوءظنهای موجود تاریک خواهد بود. این سوءظنها فقط با توافق آشکار و روشن مرتفع خواهد شد. گرچه توافقات ضمنی،

1. International Institute for Strategic Studies, *The Military Balance*, 1988-89, Londres : IISS, 1988.

۲. در مورد اقدامات قبلی منبع زیر را ببینید :

New York Times, 24 Avril 1988, 22 juin 1988; *Jane's Defence Weekly*, 17 septembre 1988.

برای تحلیل دلایلی که چینی ها را واداشت همکاری نکنند به منبع زیر مراجعه کنید :

John Lewis, Hue DI et Xue Litai, "Beijing's Defense Establishment", *International Security*, 24 septembre 1990; *Times*, 21 septembre 1990; *Jane's Defence Weekly*, 6 octobre 1990 et 12 janvier 1991.

منعطف و دوپهلوی برای رسیدن به همکاری و مشارکتِ بازیگران منطقه احتمالاً ضروری باشد. مشکلات پیش آمده بر سر راه امریکا برای کسب حمایت عمومی از عربستان سعودی قبل از سال ۱۹۹۰ در مورد اعطای برخی تسهیلات در زمان بحران، یا نارضایتی مکرر اکثر کشورها در پذیرش ذخیره سازی تسلیحات، که مقدمه دخالت و ورود امریکا به منطقه شد، همگی نشان دهنده اهمیت توافقات ضمنی است. به علاوه، هرچند لازم است به منافع مشترک توجه شود، ولی هر فروشنده سلاح همیشه باید با فشارهای اعمال شده از سوی گروههای فشار ملی مقابله کند و با ضرورت حفظ یک پایگاه قوی صنایع دفاع روبه رو خواهد بود (که او را به حفظ سیاستهای تجاری تهاجمی مجبور می‌کند) که در صورت لزوم اقدام به تسویه حساب کند. اما مهمترین عنصری که تحلیل رفتار فروشندگان سلاح هنگام جنگ ایران - عراق برای ما روشن می‌کند، عبارت است از اینکه، نفوذ دشمنان خارجی هر قدر که باشد، آنها همیشه برای دسترسی به اعمال "قدرت چانه زنی" یا "قدرت ساختاری" در مورد مناسبات سیاسی و امنیتی منطقه با هم درگیر خواهند شد. میان اعمال قدرت چانه زنی و قدرت ساختاری یک تنش وجود دارد و به طور متناقض، موقعیتی که از فروشندگان سلاح می‌خواهد به الزامات امنیتی مشتریان خود توجه داشته باشند، از آنها نیز انتظار دارد که به روابط ایجاد شده بر اساس انتقال تسلیحات به عنوان ابزار چانه زنی تن بدهند.

ارتباط فروش سلاحهای امریکایی به عربستان سعودی با پیشرفتهای به دست آمده برای حل مناقشه اعراب و اسرائیل به قیمت از دست دادن بخشی از منافع امریکا، این بُعد از مسئله را بوضوح روشن می‌کند، و به ما نشان می‌دهد که چنین عملی تا چه اندازه می‌تواند بازتاب منفی داشته باشد. سعودیها که با پاسخ منفی ایالات متحده امریکا در مورد ارسال موشکهای استیونگر روبه رو شدند، سلاحهای انگلیسی، هواپیماهای تورنادو و موشکهای چینی خریداری کردند. مشکلات پیش آمده به سبب پیشنهادهای فروش سلاحهای امریکایی به عربستان سعودی در مقابل کنگره نمونه بارزی از این مشکلات است.^(۱)

۱. همانگونه که یک افسر امریکایی خاطرنشان می‌کند: «دوستان سعودی از من سؤال می‌کردند (...). چگونه امریکاییها می‌توانند به افغانیها موشک استیونگر بدهند درحالی که این موشکها عامل ناامنی در خلیج [فارس] هستند؟»

تجربه جنگ ایران و عراق القا می‌کند که قدرت چانه‌زنی، که از خلال تجارت سلاح می‌توان به دست آورد، بنا به نوسانات طبیعت بازار جهانی سلاح، می‌تواند کاهش یابد. وانگهی، به کاربردن ناگهانی عوامل مؤثر (مانند تنبیه و تشویق) تأثیر قدرت ساختاری را تقلیل می‌دهد؛ قدرتی که اهمیت آن بیشتر است و فروشندگان می‌توانند در منطقه خلیج [فارس] آن را به کار ببرند. ایجاد یک چارچوب برای انتقال تسلیحات ضمن هدایت رفتار فروشندگان بیانگر اعمال قدرت ساختاری است. اما این چارچوب، همکاری مهم فروشندگان را می‌طلبد که تا حدود زیادی به آگاهی فروشندگان از منافع مشترکشان بستگی دارد. در برخی از زمینه‌ها مانند موشک‌های بالستیک و هسته‌ای و سلاح‌های شیمیایی، منافع مشترک از قبل شناخته شده است. در نتیجه، برای ایجاد یک نظام امنیتی ضرورت تغییر اساسی دیدگاهها در مورد سود حاصله از تجارت سلاح تجدیدنظر اساسی در دیدگاهها بوجود آید.^(۱) درک بهتری از عوامل مؤثر در فروش سلاح در مناقشات منطقه‌ای مانند جنگ ایران و عراق می‌تواند به تحول این دیدگاهها کمک کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

--- در مورد آخرین توافق به عمل آمده منبع زیر را ببینید :

Le Financial Times, 24 septembre 1990; *Jane's Defence Weekly*, 6 octobre 1990, 12 janvier 1991.

۱. برای یک نقد جدی در مورد سیاستهای دنبال شده از سوی کنگره به منبع زیر مراجعه کنید :

Donald Neff, "US arms and the Arabs : Why they shop elsewhere", *Middle East International*, 22 juillet 1988; Thalif Deen, "Saudi Deal a "slap" for Congress", *Jane's Defence Weekly*, 23 juillet 1988.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی